# شرح دعای رجبیه – قسمت دوم: مقام معانی

حضرت ولی عصر عجل الله فرجه میفرمایند **اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِمَعَانِی جَمِیعِ مَا یَدْعُوکَ بِهِ وُلاةُ أَمْرِکَ...**

معنی کلام آن چیزی است که از آن قصد شده و متضمن آن است و مقصود از آن در این مقام، اسماء و صفاتی است که متولیان امر، خدا را به آن میخوانند و شکی نیست که مراد از اسماء و صفات، الفاظ آن نیست بلکه معانی و مواقع آن هاست که خداوند به آن معانی در عرصه خلق متجلی شده و آن مقامی است از مقامات آل محمد علیهم السلام، چنانکه در آخر قسمت قبل عرض کردم و در ادامه احادیث مربوط به این مقام ذکر میشود.

**1-** جابر بن یزید جعفی خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت که **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ أَلْهَمَنِي فَضْلَكُمْ وَ وَفَّقَنِي لِشِيعَتِكُمْ وَ مُوَالاةِ مَوَالِيكُمْ وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكُمْ.**

**قال علیه السلام یاجَابِرُ أَ تَدْرِي مَا الْمَعْرِفَةُ، قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَ: إِثْبَاتُ التَّوْحِيدِ أَوَّلًا، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْمَعَانِي ثَانِياً، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَبْوَابِ ثَالِثاً، ثُمَّ مَعْرِفَةُ الْأَمَامِ رَابِعاً...** تا اینکه میفرمایند **أَمَّا إِثْبَاتُ التَّوْحِيدِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ الْقَدِيمِ الْغَائِبِ الَّذِي لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ هُوَ غَيْبٌ بَاطِنٌ سَتُدْرِكُهُ كَمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَمَّا الْمَعَانِي فَنَحْنُ مَعَانِيهِ وَ مَظَاهِرُهُ فِيكُمْ اخْتَرَعَنَا مِنْ نُورِ ذَاتِهِ وَ فَوَّضَ إِلَيْنَا أُمُورَ عِبَادِهِ فَنَحْنُ نَفْعَلُ بِإِذْنِهِ مَا نَشَاءُ وَ نَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ وَ إِذَا أَرَدْنَا أَرَادَ اللَّهُ وَ نَحْنُ أَحَلَّنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا الْمَحَلَّ وَ اصْطَفَانَا مِنْ بَيْنِ عِبَادِهِ وَ جَعَلَنَا حُجَّتَهُ فِي بِلَادِهِ فَمَنْ أَنْكَرَ شَيْئاً وَ رَدَّهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ وَ كَفَرَ بِآيَاتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ يَا جَابِرُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَدْ أَثْبَتَ التَّوْحِيدَ لِأَنَّ هَذِهِ الصِّفَةَ مُوَافِقَةٌ لِمَا فِي الْكِتَابِ الْمُنْزَلِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ.**

**2-** امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند **عليك بالبيان و المعاني** فقلت و ما البيان و المعاني **فقال علیه السلام اما البيان فهو ان تعرف ان الله سبحانه ليس كمثله شئ فتعبده و لاتشرك به شيئا و اما المعاني**

**فنحن معانيه و نحن جنبه و يده و لسانه و امره و حكمه و كلمته و علمه و حقه و اذا شئنا شاء الله و يريد الله ما نريده و نحن المثاني التي اعطانا الله نبينا و نحن وجه الله الذي يتقلب في الارض بين اظهركم فمن عرفنا فامامه اليقين و من جهلنا فامامه سجين و لو شئنا خرقنا الارض و صعدنا السماء و ان الينا اياب هذا الخلق ثم ان علينا حسابهم.**

يعنى اي جابر بر تو باد به بيان و معاني پس عرض كرد چيست بيان و معانى پس فرمود عليه السلام اما بيان اين است كه بشناسى كه خداى سبحانه چيزي مثل او نيست پس بندگي بكني او را و شرك نورزى باو در چيزي و اما معاني پس مائيم معاني او و مائيم جنب او و دست او و زبان او و امر او و حكم او و كلمه او و علم او و حق او و هر گاه ما بخواهيم خدا ميخواهد و اراده ميكند خداوند آنچه ما اراده آنرا ميكنيم و مائيم مثاني آنچناني كه عطا كرده ما را خداوند بنبى ما و مائيم وجه خدا آنچنان وجهي كه زير و رو ميشود در زمين در جلو شما پس هر كس بشناسد ما را پس امام او يقين است و هر كس جاهل بما باشد پس امام او سجين است و اگر بخواهيم ما زمين را خرق ميكنيم و بآسمان بالا ميرويم و بتحقيق بسوي ما است بازگشت اين خلق پس بر ما است حساب ايشان.

بنابراين احاديث شريف، معرفت ائمه عليهم السلام به معانى يعنى معرفت ايشان به اينكه صفات و ظهورات خداوندند و آن نهايت معرفت خداست چنانكه امام صادق عليه السلام ميفرمايد **من عرف مواقع الصفة بلغ قرار المعرفة** يعنى هر كس مواقع صفت را بشناسد به آخر و نهايت معرفت رسيده و ميفرمايند نهايت چون اين مقام كه مقام عقل باشد، نهايت جايى است كه عارفى و معروفى و معرفتى در ميان است و خداوند تنها در اين مقام شناخته خواهد شد و در غير اين مقام شناخته نميشود چرا كه فراى آن مقام ذات بوده و ذات منزه از صفات است و بر او شناخت تعلق نميگيرد و وصف نميشود چنانكه اميرالمؤمنين عليه السلام ميفرمايند **كَمَالُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ بِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ وَ شَهَادَتِهِمَا جَمِيعاً بِالتَّثْنِيَةِ الْمُمْتَنِعِ مِنْهُ الْأَزَلُ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزَلَه.**

پس دانستيم كه ائمه معصومين عليهم السلام آن معانيى هستند كه هر كه بخواهد خداوند را بخواند بايست به ايشان بخواند، چرا كه ايشانند نزديک ترين خلق به خدا و سزاوارترند به اينكه شفاعت كنند، و ايشانند اسم اعظم خداوند كه هر كس ايشان را به اين مقام بشناسد، داناى به اسم اعظم است و نميدانم كه هر كس اين را ندارد چه دارد و هر كس اين را دارد چه ندارد چرا كه اگر خداوند را به اين معانى بخوانيم تمام حوائج براورده گردد، بلكه همينكه آن را بشناسيم و ملتفت باشيم خدا را عبادت كرده ايم به همه عبادتها و دعا كرده ايم به همه دعاها و بخود گرفته ايم همه صفتهاي نيكو را و عمل كرده ايم به همه نيكى ها، چنانكه در زيارت جامعه ميخوانيم **انْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ.**

و اين مقامى كه خداوند به ائمه اطهار عليهم السلام داده به واسطه حقى است كه بر او دارند چرا كه ايشان جميع اهل عوالم را به طاعت و معرفت خداوند دعوت نمودند و اسم و وصف او را نشر دادند و جميع انوار او را اظهار كردند چنانكه خداوند به ايشان شناخته شد كه اگر نبودند شناخته نميشد، و جميع اوامرش را اطاعت كرده و از رضاى او خارج نشدند و جميع محن و مصايبى كه در راه او بود تحمل نمودند و بر بلايا صبر كردند، و اين تنها حقى است كه از عرصه خلق بر خداوند است و شيعيان

نیز به جهت اینکه شعاع و فرع ایشانند و اوراق شجره آل محمد علیهم السلام اند حق فرعیه ای برای ایشان است که به آن واسطه مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار میگیرند.

و اما اینکه در دعای شریف خداوند را قسم میدهیم به معانیی که ولاة امر خداوند را به آن میخوانند و خود، معانی را قصد نمیکنیم به این جهت است که انسان به چیزی میتواند قسم بخورد که آن را میشناسد و تأثیر قسم نیز به اندازه معرفتی است که از عظمت آن دارد.

بنابراین آن معانی که ولاة امر برای دعا و خواندن خداوند قصد میکنند، بمرّات اعظم است از آنچه که ما قصد کرده و به آن خداوند را قسم میدهیم و قطعا بیشتر مورد توجه خداوند قرار میگرد، حتی اگر بظاهر کلمات یکسانی گفته شود اما معانی کلمات به حسب درجات افراد متفاوت است چنانکه امام باقر علیه السلام میفرماید **كُلَّمَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ الْمَعَانِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ**، پس قطعا کسی که نسبت به ما اقرب است به خداوند، آنچه که درک میکند افضل است از آنچه ما درک میکنیم، چرا که مدرک او مثل اوست و مدرک ما مثل ما و او از ما افضل و اعلی است.

اما قول امام علیه السلام که میفرمایند **ولاة امرک**، ائمه علیهم السلامند که صاحبان و متولیان امر خداوندند و به این جهت خداوند ایشان را اولی الامر خوانده در آیه شریفه ای که میفرماید **يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اَللّٰهَ وَ أَطِيعُوا اَلرَّسُولَ وَ أُولِي اَلْأَمْرِ مِنْكُمْ** و امام باقر علیه السلام میفرمایند **نحن حجة الله و نحن باب الله و نحن لسان الله و نحن وجه الله و نحن عين الله في خلقه و نحن ولاة امر الله في عباده** و در زیارت جامعه میخوانیم **السادة الولاة و الذادة الحماة و اهل الذكر و اولي الامر.**

و امر به معنی حکم و فرمان است که خداوند جمیع امور کونی و شرعی را در تمامی عرصات و عوالم به ایشان تفویض کرد پس از آنکه در ابتدای خلقت و در اعلی علیین، ایشان را از نور خود خلق نموده بود چنانکه میفرمایند **اخترعنا من نور ذاته و فوّض الينا امور عباده.**

اما باید توجه داشت که مراد از این تفویض، خلع ید خداوند از ملکش نیست که کنار نشسته و امور را به این بزرگواران واگذار نموده و نیز این نیست که ائمه علیهم السلام را شریک خداوند بدانیم که مثلا بعضی امور را خدا انجام دهد و بعضی امور را ائمه علیهم السلام، نعوذ بالله.

بلکه ایشان مشیت و اراده خداوندند که خداوند تمامی امور را به ایشان انجام میدهد، چنانکه امام عصر عجل الله فرجه به کامل بن ابراهیم مدنی فرمودند **قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئاً شِئْنَا وَ اللَّهُ يَقُولُ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّه** و امام هادی علیه السلام میفرمایند **إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِداً لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئاً شَاءُوهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ ما تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِين.**

ادامه دارد...